



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه‌ی نود و هشتم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۴/۲/۸

کلام مرحوم نجاشی رحمته در توثیق محمد بن عیسی بن عبید

مرحوم نجاشی رحمته در رجال خود درباره‌ی محمد بن عیسی بن عبید می‌فرماید:

محمد بن عیسی بن عبید بن یقظین بن موسی مولی‌ی أسد بن خزیمه، أبو جعفر، جلیل فی (من)

أصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف، روی عن أبی جعفر الثانی علیه السلام مکاتبة و

مشافهة.

مرحوم نجاشی، محمد بن عیسی بن عبید یقظینی را توثیق کرده و ایشان را جزء اصحاب بزرگ شیعه،

ثقه، عین، دارای روایات بسیار و تصنیفات نیکو شمرده است. با این حال ایشان که هم عصر شیخ

طوسی رحمته و شاگرد ایشان و سید مرتضی رحمته بوده، به کلمات شیخ صدوق رحمته توجه داشته و می‌فرماید:

و ذکر أبو جعفر بن بابویه، عن ابن الولید أنه قال: ما تفرد به محمد بن عیسی من کتب یونس و

حدیثه لا یعتمد علیه. و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول، و یقولون: من مثل أبی جعفر محمد بن

عیسی، سکن بغداد.

ابن بابویه از محمد بن الحسن بن الولید نقل کرده که آنچه که فقط از طریق محمد بن عیسی بن عبید از

کتب و احادیث یونس بن عبدالرحمن نقل شده، اعتماد بر آن نمی‌شود. سپس مرحوم نجاشی رحمته در ردّ این

کلام می‌فرماید: اصحاب ما این قول را انکار می‌کنند و می‌گویند: چه کسی مثل محمد بن عیسی بن عبید

است؟! (یعنی اگر به ایشان اعتماد نشود پس به چه کسی اعتماد شود؟!؟) مرحوم نجاشی رحمته در ادامه کلام

جناب کشی را نقل می‌کند:

قال أبو عمرو الكشي: نصر بن الصباح يقول إن محمد بن عيسى بن عبيد بن يقطين أصغر في السن أن يروى عن ابن محبوب. قال أبو عمرو: قال القتيبي: كان الفضل بن شاذان رحمه الله يحب العبيدي و يثنى عليه و يمدحه و يميل إليه و يقول: ليس في أقرانه مثله. و بحسبك هذا الثناء من الفضل رحمه الله. ذكر محمد بن جعفر الرزاز أنه سكن سوق العطش.

ابوعمر الكشي از نصر بن صباح نقل می‌کند که می‌گوید: محمد بن عیسی بن عبید زمانی که سن کمی داشت از ابن محبوب روایت نقل می‌کرد. قتیبی می‌گوید: فضل بن شاذان رضی الله عنه محمد بن عیسی بن عبید را دوست داشت و او را تعریف و مدح می‌کرد و به او تمایل داشت و می‌گفت: در اطرافش مثل ایشان کسی نیست. [نجاشی می‌گوید] این ثناء از فضل بن شاذان کافی در وثاقت ایشان است.

البته نصر بن صباح در نزد ما اعتبار ندارد و قتیبی هم از علماء شیعه بوده اما توثیقی در حق ایشان وارد نشده، هرچند ظاهر عبارت این است که مرحوم نجاشی به کلام ایشان اعتماد کرده است. مرحوم نجاشی در ادامه کتب محمد بن عیسی بن عبید را نقل می‌کند و در انتها سندی به این کتب بیان می‌کند:

له من الكتب: كتاب الإمامة، كتاب الواضح المكشوف في الرد على أهل الوقوف، كتاب المعرفة، كتاب بعد الإسناد، كتاب قرب الإسناد، كتاب الوصايا، كتاب اللؤلؤة، كتاب المسائل المجربة، كتاب الضياء، كتاب الطرائف، كتاب التوقيعات، كتاب التجميل و المروة، كتاب الفیء و الخمس، كتاب الرجال، كتاب الزكاة، كتاب ثواب الأعمال، كتاب النوادر. أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى عن الحميري قال: حدثنا محمد بن عيسى بكتبه و رواياته، و عن أحمد بن محمد بن سعد عنه بالمسائل.^۱

کلام مرحوم نجاشی در ترجمه‌ی صاحب نوادر الحکمة

همان‌طور که بیان کردیم، مرحوم صدوق به تبع استاد خود محمد بن الحسن بن الولید، محمد بن عیسی بن عبید را از رجال نوادر الحکمة استثناء کرده است. مرحوم نجاشی نیز در ذیل ترجمه‌ی محمد بن احمد بن عمران الاشعری القمی، به این کلام اشاره کرده و آن را رد کرده است. کلام ایشان چنین است:

محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالك الأشعري القمي أبو جعفر، كان

۱. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ص ۳۳۳.

ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروى عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالي عمن
أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء.

محمد بن احمد بن يحيى بن عمران، در حديث ثقة بوده الا اين كه اصحاب ما مي گویند از ضعفاء نقل
می کرد و به مراسيل اعتماد می کرد و اعتناء نمی کرد از چه کسی روایت را اخذ می کند. اما طعنی به خود
او وارد نیست.

مرحوم نجاشی در ادامه، طرقي را كه محمد بن الحسن بن الوليد از روايات محمد بن احمد بن يحيى
استثناء کرده نام می برد:

و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه عن محمد
بن موسى الهمداني، أو ما رواه عن رجل، أو يقول بعض أصحابنا، أو عن محمد بن يحيى المعاذي،
أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني، أو عن أبي عبد الله السيارى، أو عن يوسف بن السخت، أو
عن وهب بن منبه، أو عن أبي علي النيشابوري (النيسابوري)، أو عن أبي يحيى الواسطي، أو عن
محمد بن علي أبي سمينة، أو يقول في حديث، أو كتاب و لم أروه، أو عن سهل بن زياد الآدمي،
أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع، أو عن أحمد بن هلال، أو محمد بن علي الهمداني،
أو عبد الله بن محمد الشامي، أو عبد الله بن أحمد الرازي، أو أحمد بن الحسين بن سعيد، أو أحمد
بن بشير الرقي أو عن محمد بن هارون، أو عن ممويه بن معروف، أو عن محمد بن عبد الله بن
مهران، أو ما ينفرد (يتفرد) به الحسن بن الحسين اللؤلؤي و ما يرويه عن جعفر بن محمد بن مالك،
أو يوسف بن الحارث، أو عبد الله بن محمد الدمشقي.^۱

۱. برخی خواسته‌اند از عبارت محمد بن الحسن بن الوليد، مطلب دیگری استفاده کنند که هر کسی که محمد بن احمد بن يحيى از او روایت
کرده و ابن ولید او را استثناء نکرده، ثقة می‌باشد. از جمله این افراد «اسماعيل بن مرار» است.

✓ معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۸۳:

إسماعيل بن مرار:

روى عن يونس بن عبد الرحمن و روى عنه إبراهيم بن هاشم، رجال الشيخ، فى من لم يرو عنهم (۵۳) و فى وثاقة الرجل خلاف، فذهب
بعضهم، إلى ذلك، لأجل أن محمد بن الحسن بن الوليد قال: كتب يونس بن عبد الرحمن التى هى بالروايات كلها صحيحة معتمد عليها، إلا ما ينفرد
به محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس و لم يروه غيره، فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتى به، ذكره الشيخ، فى ترجمة يونس (۸۱۰).

أقول: إن إسماعيل بن مرار تبلغ رواياته عن يونس أو يونس بن عبد الرحمن مائتين و زيادة، فالظاهر أن رواياته هى من كتب يونس و مقتضى
كلام ابن الوليد أن هذه الروايات صحيحة معتمد عليها و لكن قد تقدم فى المدخل أن تصحيح القدماء لرواية لا يدل على وثاقة الراوى و لا على
حسنه.

قال أبو العباس بن نوح: و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رابه فيه، لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة.

شاهد ما عبارت «أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع» است که از جمله روایاتی که ابن ولید استثناء کرده، روایاتی است که از طریق محمد بن عیسی بن عبید یقطنی به اسناد منقطع نقل شده است. سپس در ادامه می‌فرماید: ابوالعباس بن نوح می‌گوید: با ابن ولید در تمام آن‌چه که استثناء کرده و مرحوم صدوق نیز از آن تبعیت کرده موافقم مگر در مورد محمد بن عیسی بن عبید که نمی‌دانم چه چیزی باعث شک ابن ولید در مورد ایشان شده است؛ زیرا ایشان بر ظاهر عدالت و وثاقت بوده است.

و لمحمد بن أحمد بن يحيى كتب، منها: كتاب نوادر الحكمة، و هو كتاب حسن كبير (كبير حسن) يعرفه القميون بدبة شبيب، قال: و شبيب فامي^١ كان بقم له دبة ذات بيوت، يعطى منها ما يطلب منه من دهن، فشبها هذا الكتاب بذلك. و له كتاب الملاحم، و كتاب الطب، و كتاب مقتل الحسين عليه السلام، كتاب الإمامة، كتاب المزار. أخبرنا الحسين بن موسى قال: حدثنا جعفر بن محمد قال: حدثنا محمد بن جعفر الرزاز قال: حدثنا محمد بن أحمد بنوادر الحكمة، و أخبرنا أحمد بن علي و ابن شاذان و غيرهما، عن أحمد بن محمد بن يحيى، عن أبيه، عنه بسائر كتبه.^٢

مرحوم نجاشی در انتهای، کتب محمد بن احمد بن يحيى را نقل می‌کند از جمله کتاب «نوادر الحكمة» که قميون به آن «دبة الشبيب» می‌گفتند. «شبيب» فروشنده‌ای در قم بود که دبه‌ای داشت که چندین خانه و قسمت داشت که انواع روغن در آن ریخته بود که هر کس هر نوع روغنی می‌خواست به او می‌داد. قميون از این جهت که نوادر الحكمة کتاب مفصل و مشتمل بر مسائل مختلف بود، آن را به دبة الشبيب تشبیه کردند.

نظر مختار در وثاقت محمد بن عیسی بن عبید

همان‌طور که بیان کردیم شیخ طوسی به تبع مرحوم صدوق، محمد بن عیسی بن عبید را تضعیف کرده و مرحوم کشی و نجاشی ایشان را توثیق کرده‌اند. قاعده‌ی اولیه در تعارض جرح و تعدیل، تساقط است؛ یعنی

١. «فامی» شاید نسبت به جای خاصی باشد و شاید به عدس فروشها فامی می‌گفتند و شاید هم از قوم یعنی بیاز فروش باشد.

٢. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ٣٤٨.

نه وثاقت ایشان اثبات می‌شود و نه ضعفش، هرچند عملاً ضعیف می‌شود و به روایاتش عمل نمی‌شود، اما آیا راهی برای اثبات وثاقت ایشان وجود دارد؟

عرض می‌کنیم: همان‌طور که گذشت، تضعیف شیخ طوسی رحمته الله مستند به کلام مرحوم صدوق است و کلام مرحوم صدوق هم مستند به کلام استاد خود محمد بن الحسن بن الولید است، پس در واقع تضعیف محمد بن عیسی بن عبید مستند به کلام ابن ولید است. اما احتمال دارد استثناء ابن ولید به خاطر نکته‌ای بوده و آن این‌که ایشان هر طریقی که نزدش حجت نبوده استثناء کرده است؛ نه این‌که فقط طرق مشتمل بر افراد ضعیف را استثناء کرده باشد.

شاهد این مطلب آن است که از جمله چیزهایی که ایشان استثناء کرده، روایاتی است که چنین تعبیر کرده است «ما کان فیها من غلو أو تخلیط أو یرویه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو یقول و روی أو یقول و جدت فی کتاب و لم أروه...»، پس معلوم می‌شود آنچه نزدش معتبر نبوده استثناء کرده است، چه به خاطر ضعف برخی افراد مثل روایات ابن سمینه و چه به جهت این‌که وثاقت آن‌ها احراز نشده باشد و ... و در مورد یقطینی احتمال دارد ایشان به روایتی از طریق یقطینی برخورد کرده که با مبانی مسلم شیعه در نزد ایشان ناسازگار بوده مثل این‌که مانند حرف غلات باشد و ... لذا دچار شک شده و گفته هرچه منفرداً از ایشان نقل شده باشد را روایت نمی‌کند.

بنابراین با توجه به توثیق کشی، نجاشی، ابوالعباس السیرافی و این‌که وجه استثناء ابن ولید هم معلوم نیست و شاید غیر از جهت عدم وثاقت باشد، لذا توثیق ایشان برای ما ثابت می‌شود.^۱

۱. سید خوئی رحمته الله در نتیجه‌گیری در مورد وثاقت محمد بن عیسی بن عبید می‌فرماید:

و الوجه فی ذلك، أن تضعیف الشیخ كما هو صریح کلامه هنا و فی فهرسته، مبنی علی استثناء الصدوق و ابن الولید إیاءه، من جملة الرجال الذین روی عنهم صاحب نوادر الحکمة، و الذی ظهر لنا من کلامهما أنهما لم یناقشا فی محمد بن عیسی بن عبید نفسه، فإنما ناقشا فی روایاته عن خصوص یونس فیما یرویه عنه بإسناد منقطع، آی إن یونس یرویه مرسلًا، أو فیما ینفرد بروایته محمد بن عیسی، عن یونس، و أما فی غیر ذلك فلم یظهر من ابن الولید، و لا من الصدوق، ترک العمل بروایات محمد بن عیسی بن عبید.

و الذی یکشف عن ذلك: أن الصدوق رحمته الله تبع شیخه ابن الولید فی الاستثناء المزبور، فلم یرو فی الفقیه و لا روایة واحدة، عن محمد بن عیسی، عن یونس، و قد روی فیہ عن محمد بن عیسی، عن غیر یونس، فی نفس الکتاب فی المشیخة فی نیف و ثلاثین موضعا غیر ما ذکره فی طریقه إلیه، و هذا أقوى شاهد علی أن الاستثناء غیر مبتن علی تضعیف محمد بن عیسی بن عبید نفسه، و إنما هو لأمر یختص بروایاته عن یونس و هذا الوجه مبنی علی اجتهاد ابن الولید و رأیه، و وجهه عندنا غیر ظاهر.

و المتحصل، أن ابن الولید، و الصدوق، لم یضعفا محمد بن عیسی نفسه، و لم یناقشا فیہ، و قد روی ابن الولید نفسه، عن الصفار، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن غیر یونس، كما تقدم فی ترجمة إسماعیل بن جابر و حریر بن عبد الله و حنان بن سدر و فضل بن عثمان الأعور و القاسم بن

والحمد لله رب العالمين

جواد احمدی

سليمان و يأتي في ترجمة نضر بن سويد و ياسين الضرير و في طريق الصدوق إلى محمد بن عيسى بن عبيد، هنا، ولكنه لا يروي ما يرويه محمد بن عيسى، عن يونس، بطريق منقطع، أو ما ينفرد بروايته عنه، إلا أن الشيخ عليه السلام قد غفل عن خصوصية كلام ابن الوليد و تخيل إن ترك ابن الوليد رواية ما يرويه محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس، بإسناد منقطع، أو ما ينفرد بروايته عنه، مبتن على ضعف محمد بن عيسى، فحكم بضعفه تبعاً له، ولكن الأمر ليس كما تخيل، وإنما الاستثناء مبني على اجتهاد ابن الوليد و رأيه.

الأمر الثاني: أن الشيخ نسب القول بعلو محمد بن عيسى بن عبيد إلى قائل مجهول، و الظاهر أن هذا القول على خلاف الواقع، لقول ابن نوح أنه كان على ظاهر العدالة و الثقة، و قد عرفت من كلام النجاشي و غيره جلالة الرجل من دون غمز في مذهبه. (معجم رجال الحديث، ج ١٧، ص ١١٧) البته این را باید متذکر شویم این که جناب ابن ولید افرادی را از روایات محمد بن احمد بن یحیی صاحب نوادر الحکمة استثناء می کنند، از جمله مارواه [محمد بن احمد بن یحیی] عن محمد بن عيسى بن عبيد باسناد منقطع و سيد خوئی عليه السلام در توضیح این کلام می فرماید:

انهما (صدوق و ابن ولید) لم يناقشا في محمد بن عيسى بن عبيد نفسه، فانما ناقشا في رواياته عن خصوص يونس فيما يرويه عنه باسناد منقطع اي: انَّ يونس يرويه مرسلًا.